

یادداشت

ایران-پاکستان؛ از عصر طلایی تا بر تیره بی‌اعتمادی

محمدحسین بنی‌اسدی

دیپلمات پیشین ایران در پاکستان

حسن هم‌جواری و میراث مشترک فرهنگی از بدو تشکیل پاکستان روابط دوجانبه را وارد عصر طلایی کرد، به طوری‌که ایران اولین کشوری بود که پاکستان نوپا را به رسمیت شناخت و بی‌شائبه کمک‌های لازم را در اختیار این کشور قرار داد. ایران تنها کشوری است که در پاکستان علاوه بر سفارت در پایتخت، در هر چهار ایالت این کشور نیز دارای سرکنسولگری و همچنین هفت خانه فرهنگ در هفت شهر بزرگ پاکستان است. در عصر طلایی روابط، در دو مقطع دو بانوی اول پاکستان خانم ناهید اسکندر میرزا و نصرت بوتو بودند و روابط نظامی و امنیتی دو کشور نیز در حد عالی بوده است. علاوه بر روابط مستحکم دوجانبه، در عرصه منطقه‌ای و جهانی نیز بین دو کشور هم‌گرایی و همکاری عالی حاکم بوده که حضور در RCD (سازمان‌توسعه اقتصادی منطقه‌ای) و CENTO (سازمان پیمان مرکزی) به عنوان حلقه اتصال به زنجیره محاصره نظامی شوروی از طرف غرب از مظاهر بارز آن است.

کهنه‌سربازان و نسل کهنسال پاکستانی خاطره دوران طلایی همکاری‌های بین دو کشور، از ایران به عنوان اولین کشور برای شناسایی دیپلماتیک و همچنین اجازه سوخت‌گیری و پناهدادن به هواپیماهای نظامی در جنگ سال ۱۹۷۱ هند-پاکستان یاد می‌کنند و خاطره فراموش‌ناشدنی دارند و همیشه قدردان این کمک ایران هستند و تلاش کرده‌اند طی جنگ با عراق این محبت را جبران کنند.

دو حادثه بزرگ در منطقه، یعنی تجاوز شوروی به افغانستان و انقلاب اسلامی ایران تأثیر شگرفی بر روابط منطقه‌ای و جهانی ایران گذاشت که روابط با پاکستان نیز از ترکش‌های آن بی‌نصیب نماند. مواضع و شعارهای گروه‌های مختلف در ایران، برانگیخته‌شدن گروه‌های تندرو در پاکستان، اعمال نفوذ کشورهای منطقه و تغییر رویکردهای جهانی، چالش‌هایی بود که سر راه روابط ایران با پاکستان و کشورهای منطقه و جهان پدید آورد. طبیعی است که همه این عوامل در ایجاد زاویه و اختلاف نظر بین ایران-پاکستان نقش ایفا کردند که در نهایت عصر بی‌اعتمادی بین دو کشور را رقم زدند.

وقوع چند فقره ترور ازجمله ترور مسئول خانه فرهنگ در لاهور و مولتان، همچنین چند دانشجوی نظامی و مهندس ایرانی در پاکستان، نفوذ گروه‌های تروریستی از مرزهای شرقی ایران و ترور نیروهای مرزی ایران، روند این بی‌اعتمادی را تشدید کرد و در نهایت تبادل حملات موشکی دو کشور در سال گذشته منحنی بی‌اعتمادی را به اوج خود رساند. پیروی سرسخت پاکستان از تحریم‌های آمریکا علیه ایران و قطع خرید نفت و اِتر ماندن خط لوله گاز ایران و کاهش مبادلات تجاری نیز تأثیر منفی بر روابط گذاشت.

پاکستان از بدو استقلال، مرزهای ایران را مرزهای صلح می‌پنداشت و با فراغ‌بال از امنیت مرز با ایران به تمرکز نیروهای نظامی در مرزهای خود با هند می‌پرداخت. بنابراین نام‌شدن مرز با ایران را غیرمنطوره تصور می‌کرد. با وجود بر بی‌اعتمادی بین دو کشور به خاطر پیوندهای تاریخی و فرهنگی و حسن هم‌جواری، دولت نظامیان پاکستان تلاش خود را در کنترل و حفظ وضع موجود و در نهایت جلوگیری از افزایش تنش با ایران به کار بسته‌اند که در نتیجه شاهد سفرهای متقابل عالی‌رتبه بین مقامات دو کشور بوده‌ایم. اگرچه نباید به این حد از سفرهای متقابل غره و قانع بود، بلکه باید ضمن آسیب‌شناسی روابط به منظور کاهش و رفع بی‌اعتمادی بین دو کشور، همه اقدامات را به کار بست. چنانچه روند بی‌اعتمادی ادامه یابد، این روند می‌تواند پنجره همکاری‌های بین دو کشور را بسته‌تر کند.

مردم پاکستان به غیر از گروه‌های تندرویی که تحت تأثیر وهابیون و نیروهای ضدایرانی قرار گرفته‌اند، نسبت به ایران علاقه و همدردی فوق‌العاده‌ای دارند که در نوع خود سرمایه‌ای برای روابط دوجانبه محسوب می‌شود، به طوری که دولت و نظامیان پاکستانی بر آن اذعان دارند و نمی‌توانند آن را در محاسبات دوجانبه نادیده بگیرند.

بی‌گمان پاکستان اهمیت زیادی برای ایران دارد و هرگونه تغییر و تحولی در این کشور بر تمامیت ارضی و امنیت ملی ایران تأثیر بی‌چون‌وچرایی بر جای می‌گذارد. از این منظر دیدارهای متقابل مسئولان عالی‌رتبه دو کشور توجیه‌پذیر و درخور توجه است، اما این دیدارها و سفرها چنانچه بدون برنامه و صرفا سفر برای سفر باشد، دردی از روابط را درمان نمی‌کند. طی سال جاری شاهد سفر رئیس‌جمهور، رئیس مجلس، وزیر خارجه و دبیر شورای امنیت کشورمان به پاکستان و سفر چند مقام پاکستانی به ایران بوده‌ایم. چنانچه این سفرهای عالی‌رتبه با برنامه و نقشه راه صورت گیرد، باید نتیجه مثبت آن در روابط مشهود و ظاهر شود، در غیراین‌صورت صرفا سفر برای مصرف داخلی محسوب خواهد شد.

منافع ملی ایران ایجاب می‌کند با استفاده از پیوندهای تاریخی و فرهنگی و حسن هم‌جواری پایه‌های همکاری اقتصادی را تحکیم و تقویت کرد و ضمن آسیب‌شناسی و ترسیم نقشه راه، به طور شفاف در تالارهای وزارت خارجه و نهادهای اقتصادی به‌ویژه بخش خصوصی مستقر کرد و از سوی نهادهای بالادست مورد نظارت قرار داد. گرچه بازگشت به عصر طلایی روابط ممکن و میسر نخواهد بود ولی مراقبت و مواظبت از روابط و کاهش بی‌اعتمادی خود در راستای منافع ملی گامی مثبت به شمار می‌رود.

اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک لويزان تهران

هيات موضوع قانون تعيين تکليف وضعيت ثبتي اراضي و ساختمانهاي فاقد سند رسمي آگهي موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئين نامه قانون تعيين تکليف وضعيت ثبتي و اراضي و ساختمانهاي فاقد سند رسمي

برابر رای شماره ۳۸۷۵-۱۱۵۱۰۳۴۶۰۲ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک لويزان تهران تصرفات مالکانه پلامعارض متقاضی آقای اکبر اشرفی نعمتی فرزند محمدولی بشماره شناسنامه ۲۱۳۸ کد ملی ۰۵۴۲۴۱۵۷۱-۰۰ نسبت به شنیداندگ یک قطعه زمین با بنای اعدادی در آن به مساحت ۴۰۲.۷۲ متر مربع / قسمتی از پلاک شماره ۵۵ فرعی از ۶۷۲۰ اصلی واقع در بخش حوزه ثبت ملک لويزان تهران خریداری از مالک رسمی آقای هايکاز چکنواريان محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهي ميشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکيت متقاضی اعتراضی داشته باشند ميتوانند از تاريخ انتشار اولین آگهي به مدت دو ماه اعترافي خود را به این اداره تسليم و پس از اخذ رسيد طرف مدت یک ماه از تاريخ تسليم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقديم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکيت صادر خواهد شد.

الف م ۱۵۵۰۵ اداره ثبت اسناد و املاک لويزان (تهران)

موسى موحّد:سفر روز یکشنبه «سعود بن محمد الساطی» معاون

وزیر خارجه عربستان سعودی به تهران، نقطه آغاز موجی از تحلیل‌ها و گمانه‌زنی‌ها درباره احتمال آغاز نقش‌آفرینی ریاض در مدیریت تنش ایران و آمریکا شد؛ گمانه‌هایی که درست پس از رسانه‌ای‌شدن نامه مسعود پزشکیان به محمد بن سلمان و سفر اخیر ولیعهد به کاخ سفید شدت گرفت. این سفر در حالی انجام شد که فضای سیاسی و رسانه‌ای ایران همچنان تحت تأثیر روایت‌های متفاوت درباره محتوای نامه‌ای بود که رئیس‌جمهور ایران برای ولیعهد سعودی فرستاده است.

روایت رسمی از این نامه را علیرضا غنایی، سفیر ایران در عربستان ارائه کرد و تأکید داشت که پیام پزشکیان صرفا در چارچوب قدردانی از تسهیلات حج و تأکید بر تقویت روابط دوجانبه بوده و هیچ ارتباطی با پرونده هسته‌ای یا میانجیگری میان تهران و واشنگتن نداشته است. اما در برابر این روایت، گزارش رويترز قرار داشت که با استناد به منابعی ادعای دیگری مطرح کرده بود. همین گزارش باعث شد موج تازه‌ای از تحلیل‌ها به سمت نقش احتمالی بن‌سلمان در میانجیگری میان تهران و واشنگتن هدایت شود.

بر شدت این بحث‌ها زمانی افزوده شد که روزنامه الاخبار لبنان مدعی شد دونالد ترامپ در دیدار اخیرش با بن‌سلمان در کاخ سفید، «اختیار مدیریت گفت‌وگو برای میانجیگری میان ایران و آمریکا» را به ولیعهد سعودی سپرده است. به نوشته این روزنامه، حتی تماس‌هایی میان ریاض و تهران برای برگزاری یک دیدار سطح بالا پس از خروج بن‌سلمان از واشنگتن انجام شده است. هرچند تهران این خبر را نه تأیید کرد و نه تکذیب، اما نفس انتشار چنین روایتی نشان داد که نگاه‌ها به سمت عربستان دوباره در حال تغییر است. با توجه کردن به بین خطوط این خبرهاست که باید سفر معاون وزیر خارجه عربستان را جدی گرفت و آن را تنها یک دیدار رسمی دوجانبه ندانست؛ بلکه از آن مهم‌تر، در امتداد سلسله تحولاتی قرار دارد که طی سه هفته گذشته فضای جدیدی را در مناسبات تهران، ریاض و واشنگتن شکل داده است. هرچند سخنان اخیر رهبر انقلاب و سپس تکذیب صریح وزارت خارجه ایران درباره هرگونه میانجیگری یا دعوت به مذاکره با آمریکا، «هیچ مذاکراتی میان ایران و آمریکا از سال‌های گذشته تا کنون وجود نداشته است». او با لحنی صریح گفت که در طرف آمریکایی «اراده‌ای برای یک مذاکره واقعی و منصفانه» دیده نمی‌شود. اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه نیز تأکید کرد که سفر معاون وزیر خارجه عربستان «در امتداد روند دوساله توسعه روابط دوجانبه است و نه چیزی فراتر». قبل‌تر از اینها مهدی محمدی، مشاور قالیباف، در شبکه اجتماعی ایکس نوشته بود که اساسا «بیش‌تر پرده هیچ مذاکراتی میان ایران و آمریکا وجود ندارد و بحث‌های مربوط به نقش عربستان بیشتر راتاب فضای رسانه‌ای است تا واقعیت سیاسی». مجموعه این مواضع و روایات باعث شد سفر مقام سعودی به تهران از یک دیدار عادی دوجانبه فراتر برود و در مرکز تحلیل‌های مربوط به آینده تنش ایران و آمریکا قرار گیرد؛ تنشی که پس از حمله نظامی اسرائیل و آمریکا به ایران در ماه ژوئن، وارد مرحله‌ای کاملا جدید شده است.

عباس

در داخل ایران، اما نگاه مقامات محتاطانه‌تر است. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه، در گفت‌وگو با شبکه فرانس ۲۴ تأکید کرده که «هیچ مذاکراتی میان ایران و آمریکا از کانال عربستان در جریان نیست» و نامه پزشکیان به بن‌سلمان «هیچ ربطی به موضوع هسته‌ای نداشته است». او با لحنی صریح گفت که در طرف آمریکایی «اراده‌ای برای یک مذاکره واقعی و منصفانه» دیده نمی‌شود. اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه نیز تأکید کرد که سفر معاون وزیر خارجه عربستان «در امتداد روند دوساله توسعه روابط دوجانبه است و نه چیزی فراتر». قبل‌تر از اینها مهدی محمدی، مشاور قالیباف، در شبکه اجتماعی ایکس نوشته بود که اساسا «بیش‌تر پرده هیچ مذاکراتی میان ایران و آمریکا وجود ندارد و بحث‌های مربوط به نقش عربستان بیشتر راتاب فضای رسانه‌ای است تا واقعیت سیاسی». مجموعه این مواضع و روایات باعث شد سفر مقام سعودی به تهران از یک دیدار عادی دوجانبه فراتر برود و در مرکز تحلیل‌های مربوط به آینده تنش ایران و آمریکا قرار گیرد؛ تنشی که پس از حمله نظامی اسرائیل و آمریکا به ایران در ماه ژوئن، وارد مرحله‌ای کاملا جدید شده است.

تلاش هماهنگ منطقه برای مهار بحران

اهمیت سفر مقام سعودی زمانی دوجندان شد که تقریبا در همان ساعت، هواپیمای حامل هاکان فیدان وزیر خارجه ترکیه نیز در مهرآباد به زمین نشست. چنین هم‌زمانی‌ای در سال‌های گذشته کم‌سابقه بود و از همان لحظه نخست این تصور را ایجاد کرد که تهران در مرکز یک ابتکار دیپلماتیک تازه قرار گرفته؛ ابتکاری که بازیگران اصلی آن دو کشور هستند که هم به غرب دسترسی دارند، هم با ایران کانال فعال دارند و هم در سال‌های اخیر نقش میانجی در پرونده‌های منطقه‌ای را تجربه کرده‌اند. فیدان به‌طور سنتی حامل پیام‌هایی فراتر از یک وزیر خارجه معمولی تلقی می‌شود؛ کسی که هم سابقه امنیتی طولانی دارد و هم از نزدیک‌ترین مشاوران اردوغان است. او در ماه‌های اخیر کوشیده جایگاه ترکیه را در معادلات امنیتی خاورمیانه بازسازی کند، به‌ویژه در فضای پس از حملات ژوئن و نگرانی‌های مشترک درباره احتمال یک درگیری گسترده. از همین رو حضور او در تهران در کنار سفر مقام سعودی، این برداشت را تقویت کرد که هر دو طرف حامل پیام‌هایی درباره پرونده هسته‌ای و مدیریت تنش ایران و آمریکا و نیز معادلات منطقه‌ای و مشخصا لبنان، عراق، سوریه و فلسطین هستند.

برخی منابع دیپلماتیک در تهران می‌گویند پیام مشترک این دو سفر را می‌توان چنین خلاصه کرد که «کشورهای منطقه نگران ورود بحران ایران و آمریکا به نقطه بی‌بازگشت‌اند و ترجیح می‌دهند به جای آنکه طرف‌های خارجی قواعد بازی را بنویسند، ابتکار را خودشان در دست بگیرند». در واقع، عربستان و ترکیه هر دو به این جمع‌بندی رسیده‌اند که ادامه وضعیت فعلی می‌تواند امنیت خاورمیانه را در معرض شوک‌های تازه قرار دهد؛ شوک‌هایی که نه به نفع ریاض است، نه آنکارا و نه حتی واشنگتن.

ایسن هم‌زمانی از یک زاویه دیگر نیز مهم است. ترکیه و عربستان در یک سال گذشته و بعد از ورود سوریه به دوره «پسا‌سدد» روابط خود با تهران را وارد کانال دیگری کرده‌اند. در چنین شرایطی حضور هم‌زمان این دو بازیگر در تهران می‌تواند بخشی از یک هماهنگی منطقه‌ای برای جلوگیری از فروپاشی کامل سازوکارهای دیپلماتیک تلقی شود؛ سازوکارهایی که پس از حمله ژوئن (خرداد و تیر) اسرائیل و آمریکا عملا فلج شده‌اند. به‌عبارت دیگر، سفر هم‌زمان فیدان و الساطی صرفا دو سفر دوجانبه نبود؛ بلکه نشانه‌ای از تمایل بازیگران منطقه‌ای برای ایستادن میان تهران و واشنگتن بود پیش از آنکه تنش از کنترل خارج شود.

میانجی‌ناپذیری تنش تهران-واشنگتن

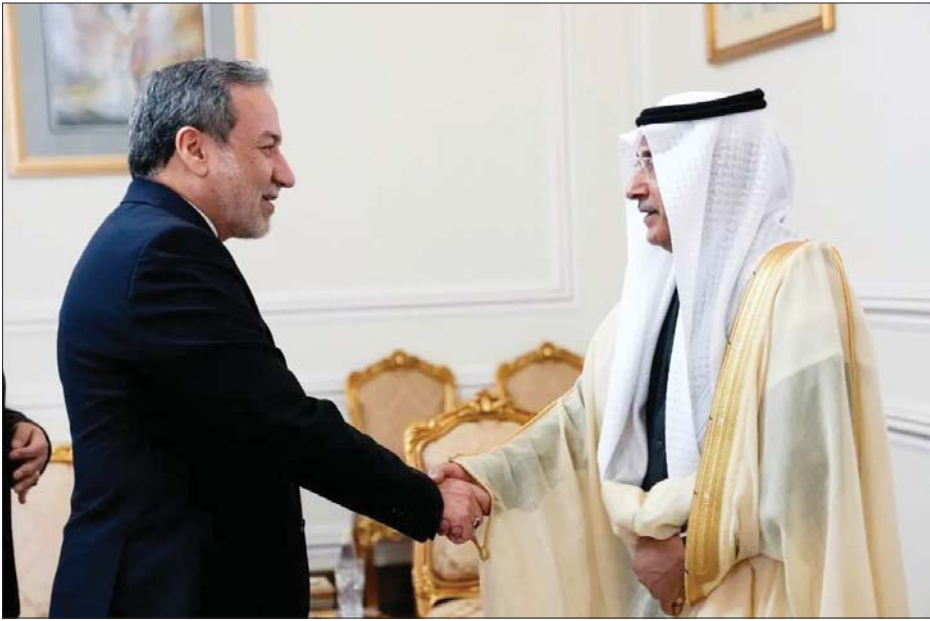
با وجود همه تحلیل‌ها درباره نقش‌آفرینی عربستان یا ترکیه و با وجود روایت‌هایی که درباره تمایل ترامپ برای سپردن پرونده ایران به بن‌سلمان منتشر شده، بخش مهمی از ارزیابی‌های مستقل به سمت یک گزاره مشترک و البته بدبینانه میل می‌کند که تنش ایران و آمریکا در وضعیت فعلی اساسا میانجی‌ناپذیر شده است. این گزاره نه صرفا محصول فضای داخلی ایران، بلکه نتیجه یک ارزیابی گسترده در سطح اندیشکده‌ها و رسانه‌های معتبر بین‌المللی است. مجله اکونومیست در گزارشی تازه با بررسی وضعیت دو کشور پس از حملات ژوئن تأکید کرده است که «فعلا نباید روی هیچ توافق‌ی میان ایران و آمریکا حساب باز کرد». این گزارش یادآور شده که با وجود پنج دور گفت‌وگو با میانجیگری عمان، تصمیم دولت آمریکا برای مشارکت در حمله به اهداف هسته‌ای ایران، عملا مسیر دیپلماسی را در داخل ایران بی‌اعتبار کرد و اکنون هرگونه مذاکراتی برای تهران هزینه سیاسی سنگینی دارد. اکونومیست همچنین با اشاره به بی‌اعتمادی عمیق طرفین و بازگشت واشنگتن به موضع حاکمتری «غنی‌سازی صفر»، احتمال هرگونه توافق را «بسیار پایین» توصیف کرده است. در تهران نیز چنین ارزیابی‌هایی قابل مشاهده است. بخش‌هایی از جریان تصمیم‌سازی در ایران بر این باورند که تلاش برای میانجیگری کشورهای منطقه در شرایط فعلی کارکردی ندارد؛ زیرا مسئله تهران و واشنگتن از سطح یک اختلاف قابل مدیریت گذشته و به سطح یک تقابل ساختاری و امنیتی رسیده است. حملات ژوئن، علاوه بر پیام نظامی، پیام سیاسی مهم‌تری داشت؛ اینکه آمریکا و اسرائیل حاضرند از ابزار نظامی برای تغییر رفتار ایران استفاده کنند و این در تهران به‌عنوان «پایان دوره اعتماد به میانجی‌ها» تعبیر می‌شود.

این همان نقطه‌ای است که بحث میانجیگری را از حالت «امکان» خارج می‌کند. به بیان دیگر، مسئله دیگر این نیست که عربستان، عمان، قطر یا ترکیه بخواهند میانجی باشند یا نه، مسئله این است که اساسا «میانجیگری» در یک بحران میانجی‌ناپذیر تعریف ندارد. به همین دلیل بسیاری از تحلیلگران در تهران معتقدند سفرهای سعودی و ترکیه‌ای، حتی اگر حامل پیام‌هایی درباره پرونده هسته‌ای باشند، در نهایت بیشتر به حوزه مسائل منطقه‌ای مانند غزه، لبنان، سوریه و یمن محدود خواهند بود، نه بازگشت واقعی به مذاکرات ایران و آمریکا.

در چنین شرایطی اگرچه سفر مقام سعودی به تهران و هم‌زمانی آن با دیدار وزیر خارجه ترکیه می‌تواند نشانه‌ای از تلاش هماهنگ کشورهای منطقه برای جلوگیری از تشدید بحران باشد، اما واقعیت این است که بحران اصلی، یعنی نزاع میان تهران و واشنگتن، نه در ریاض، آنکارا و بیروت، بلکه در پایتخت‌های دو طرف تصمیم‌گیری خواهد شد و تا زمانی که این دو مرکز اراده‌ای برای تغییر مسیر نداشته باشند، هیچ میانجی‌ای، حتی اگر وزن و نفوذ عربستان و ترکیه را داشته باشد، نمی‌تواند گره اصلی این تقابل را باز کند.

احمد بخشایش اردستاني: سفر مقام سعودی ادامه همان رقابت پدرخواندگی در خاورمیانه است

احمد بخشایش اردستاني در گفت‌وگو با «شرق» درباره اهداف سفر معاون وزیر خارجه عربستان سعودی به تهران ابتدا از فضایی سخن می‌گوید که پس از نامه مسعود پزشکیان به محمد بن‌سلمان شکل گرفت. او توضیح می‌دهد: «قرار بود یکی از مقامات



گزارش «شرق» از سفر معاون وزارت خارجه عربستان به تهران و موج تازه‌ای از گمانه‌زنی‌ها

قطار میانجیگری در ایستگاه ریاض

سعودی به ایران سفر کند و علت اولیه آن هم در ادامه همان نامه آقای پزشکیان بود؛ اما وقتی رهبر انقلاب فرمودند که این نامه هیچ ربطی به آمریکا ندارد و ما پیامی برای آقای ترامپ نفرستاده‌ایم، مسیر تحلیل‌ها تغییر کرد. به تعبیر نماینده مجلس دوازدهم، مفاد این نامه «طبیعتا محدود به روابط دوجانبه، موضوع حج و تشکر از پادشاه سعودی بابت خدمات به حجاج ایرانی بوده» و اگر هم مواردی از نوع همکاری‌های دوجانبه یا چندجانبه در آن مطرح شده باشد، «هیچ پیوندی با پرونده آمریکا نداشته است». البته عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی اضافه می‌کند: «به لحاظ زمان‌بندی، این سؤال همچنان باقی است که چرا پیام تشکر برای حج سال گذشته با تأخیر ارسال شد؟ یا برای حج پیش‌رو هنوز چند ماه باقی مانده است. لذا نامه، چه برای حج سال گذشته و چه حج پیش‌رو از نظر زمانی با حرف و حدیث مواجه است». ولی این مدرس دانشگاه تأکید دارد: «بهر است این موضوع را در چارچوب «مثلت قدرت منطقه‌ای» دید؛ مثلتی شامل ایران، ترکیه و عربستان که هرکدام به سمت یک بلوک بین‌المللی متمایل شده‌اند». این بهارستان‌نشین در ادامه به سفر هم‌زمان وزیر خارجه ترکیه اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد: «ترکیه امروز احساس می‌کند دست بالا را در سوریه دارد. روزگاری ایران هزینه‌های سوریه را به‌عنوان بخشی از جبهه مقاومت تقبل می‌کرد، اما حالا ترکیه بار اصلی را بر دوش می‌کشد و در مقابل، حضور اسرائیل در شمال، یک مشکل امنیتی واقعی برای آنکارا شده است».

بنابراین، اردستانی «از فشار اجتماعی بر دولت اردوغان و تظاهرات مردم سوریه علیه بی‌عملی دولت احمد الشرع در در ماه‌های اخیر با ارسال تجهیزات پلیس و کمک‌های امنیتی، عملا وارد پرونده سوریه شده است». در ادامه و از نگاه این نماینده مجلس، احتمال دارد «آنکارا تصور کند آرام‌سازی نسبی فضای سوریه از مسیر تهران ممکن است و سفر فیدان به ایران در همین چارچوب قابل تحلیل است». اردستانی به در بخشی از گفت‌وگو، نقش «میانجی» احتمالی عربستان را از زاویه دیگری به بوته تحلیل می‌برد و تأکید می‌کند: «سفر معاون وزیر خارجه سعودی تلاشی برای ایفای نقش میانجی است، البته نه میانجی برای انتقال پیام‌های ایران و آمریکا از مسیر ترامپ، بلکه نوعی رقابت با عمان و قطر برای نشان‌دادن وزن سیاسی عربستان». با چنین برداشتی، استاد روابط بین‌الملل توضیح می‌دهد: «عربستان بدش نمی‌آید بگوید من از عمان و قطر مهم‌تر هستم و می‌توانم بین ایران و آمریکا واسطه باشم. ضمن اینکه سعودی کاملا درک کرده که وزن بازدارندگی ایران مانع یک‌جانبه‌گرایی اسرائیل در منطقه است و این فهم بعد از جنگ ۱۲روزه و حمله اسرائیل به قطر تقویت شد».

در پاسخ به این پرسش که آیا پس از سخنان اخیر رهبر انقلاب، تنش ایران و آمریکا به نقطه «میانجی‌ناپذیر» رسیده است؟ بخشایش این برداشت را رد می‌کند و می‌گوید: «فرمایش رهبری یک دوگانه دارد. ایشان همیشه در چارچوب «صلحت، مجوز مذاکره را داده‌اند؛ در برجام، در مذاکرات پنج‌مرحله‌ای اخیر و حتی در پرونده افغانستان و عراق در دوره‌های قبلی، سخن ایشان ناظر به این بود که کشور نباید شرطی شود؛ یعنی انتظار نداشته باشیم با یک مذاکره همه مشکلات اقتصادی حل شود». عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی تأکید می‌کند: «این حرف به معنای بستن باب مذاکره با آمریکا نیست، بلکه واکنشی بود به فضایی که می‌رفت مردم را نسبت به یک توافق خیالی امیدوار کند».

در پایان، این نماینده مجلس درباره اینکه عربستان دنبال چه نقشی است، به «شرق» می‌گوید: «در مذاکرات بزرگ معمولا کشورها می‌خواهند نقش پدране داشته باشند. عربستان هم همین را می‌خواهد؛ هم به آمریکا بگوید که می‌تواند بحران را مدیریت کند و هم به منطقه پیام بدهد که در سطحی بالاتر از عمان و قطر است. ضمن اینکه سعودی فهمیده ایران دشمنش نیست؛ چون اگر ایران نباشد، اسرائیل به‌راحتی هژمون منطقه می‌شود. بنابراین بدش نمی‌آید در کنار تهران یک رابطه قابل اتکا بسازد؛ رابطه‌ای که در ۴۰ سال گذشته، با وجود همه اختلاف‌ها، هیچ‌وقت به جنگ نرسیده است».

یادداشت

جنگ‌ها، از برکت تا فلاکت!

محمود عباس زاده مشکینی

سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در مجلس بازندهم

در روزهای اخیر یک سؤال بسیار ظریف و اساسی ذهن نگارنده را به‌طور جدی مشغول کرده است، چراکه به نظر می‌رسد پاسخ دقیق این سؤال می‌تواند گره ناگشوده مدیریت کشور در ساحت کارآمدی را بگشاید. و اما سؤال: کشور ایران در طول سه‌ونیم دهه اخیر در عرصه دفاعی، تولید تجهیزات و سلاح‌های نظامی، با تکیه بر توانمندی‌های داخلی، با وجود تحریم‌های مستمر و همه‌جانبه این حوزه، به پیشرفت‌های چشمگیری نائل شده و عملا به یک شرایط بازدارندگی قابل اعتنایی رسیده است. و مهم‌تر از آن، اینکه افکار عمومی و مردم کشور و حتی سایر کشورها و قدرت‌ها، این توانمندی را باور دارند و همچنین منتقدان و مخالفان کشور و نظام سیاسی هم به این پیشرفت‌ها اذعان می‌کنند.

مسئولان کشور و کارشناسان سیاسی غالبا اعتقاد دارند مهم‌ترین دلیل این پیشرفت و دستاوردها «جنگ تحمیلی هشت‌ساله» بوده است و حتی برخی از بزرگان به همین دلایل از جنگ هشت‌ساله با تعبیری مانند نعمت الهی یاد می‌کنند!

البته نگارنده هم این گزاره را باور داشته و حداقل جنگ هشت‌ساله را یکی از دلایل مؤثر پیشرفت نظامی کشور می‌داند. با این فرض، سؤال اساسی این است که وقتی جنگ در عرصه نظامی منشا توسعه و پیشرفت در عرصه نظامی و دفاعی بوده است، پس چرا جنگ اقتصادی تحمیلی و تحریم‌ها و تهاجم و جنگ فرهنگی موجب توسعه و پیشرفت کشور در عرصه اقتصادی و فرهنگی نشده است؟! مگر ما در این عرصه‌ها با جنگ جدی و تحریم‌های مستمر و به قول آمریکایی‌ها فلج‌کننده مواجه نبودیم؟ چرا درحالی‌که موشک‌های تولیدی کشور ما از کنبد آهنین و سپرهای دفاعی پیشرفته و چندلایه آمریکایی عبور کرد و شهرها و شهرک‌های رژیم صهیونیستی را ویران کرد و نهایتا معادله جنگ با آمریکا را به نفع ایران تمام کرد اما در عرصه اقتصادی شاهد فقر رو به تزاید و تورم لجام‌گسیخته و رکود مستمر و اختلاس و رانت‌خواری و تبعیض و... هستیم؟

چرا جنگ اقتصادی، اقتصاد ملی ما و اقتصاد خانوارهای ما را مقاوم نمی‌کند؟ درحالی‌که جنگ نظامی ما را از نظر نظامی تا مرز بازدارندگی به پیش برد! پاسخ چیست؟ اصولا باید پاسخ این سؤال را فراتر از ملاحظات ژورنالیستی و سیاست‌زدگی و جناحی جست‌وجو کرد، با متد علمی و متقن معطوف به منافع ملی. آیا آنبهایی که در عرصه نظامی فعالیت کردند، آدم‌های متفاوت، زن‌های متفاوت و ایرانی‌های متفاوتی بوده و هستند؟ چرا همین دست‌اندرکاران عرصه دفاع وقتی پست‌های حساس مدیریت دولتی را بر عهده می‌گیرند، پلشتی‌های دامن‌گیر مدیریت دولتی و بنگاه‌های اقتصادی محدودتر نشده است؟ یا اساسا مگر نه این است که اکثر مدیران دولتی سابقه بسیجی‌بودن و رزمندگی در هشت سال دفاع مقدس را دارند.

پس علت چیست و کجاست؟ دانشگاه‌ها؟ پارادایم‌ها؟ ساختار سیاسی؟ ساختار مدیریتی؟ آدم‌ها؟ یا ...؟ به نظر می‌رسد یافتن پاسخ این سؤال می‌تواند مانند یک کلید طلایی باشد برای قفل کارآمدی نظام مدیریتی کشور به شرطی که فرایند پرداخت و تحقیق و پاسخ‌یابی کاملا آزادانه و عالمانه باشد.

پاسخ این سؤال به اندازه‌ای مهم و اثربخش است که جا دارد نهادهایی مانند مرکز مطالعات استراتژیک ریاست‌جمهوری و مرکز پژوهش‌های مجلس و دانشگاه‌های معتبر کشور و حتی رسانه‌ها برای پاسخ‌یابی به این سؤال ملی جنبش و کمپین راه‌اندازی کنند.